

[بحث اجزاء 1](#_Toc5531104)

[عقلی بودن بحث اجزاء از منظر مرحوم آخوند 1](#_Toc5531105)

[لفظی بودن عمده بحث اجزاء 2](#_Toc5531106)

[اشکال اول لفظی بودن بحث: ورود بحث صغروی به اصول و جواب از آن 2](#_Toc5531107)

[اشکال دوم: عدم اختصاص بحث صغروی به امر و جواب از آن 2](#_Toc5531108)

[اشکال سوم: عدم تلازم بحث صغروی و کبروی و جواب از آن 3](#_Toc5531109)

[مختار استاد: انسب بودن طرح بحث اجزاء به صورت بحث عقلی 3](#_Toc5531110)

[جواب از اشکالِ واضح بودن بحث عقلی اجزاء 4](#_Toc5531111)

[عنوان سوم: اجزاء 5](#_Toc5531112)

[فارق بحث اجزاء و مره و تکرار و تبعیت قضاء للاداء 6](#_Toc5531113)

**موضوع**: بررسی کلام مرحوم آخوند /بحث اجزاء /اوامر

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد اجزاء بود. مرحوم آخوند چند اصطلاحی که در عنوان بحث اخذ شده بود را توضیح داده بود. عنوان اول، قید علی وجهه بود. مرحوم آخوند فرمود مراد از این قید، وجه شرعی و عقلی است. استاد فرمود فقط وجه شرعی است. عنوان دوم، قید اقتضاء بود. مرحوم آخوند فرمود: اقتضاء در محل کلام به معنای علیت و تاثیر است. لذا بحث عقلی است. استاد فرمود: بحث باید لفظی باشد. زیرا عمده بحث در دلالت استیفای ملاک ماموربه نسبت به امر دیگری است که لفظی است.

# بحث اجزاء

## عقلی بودن بحث اجزاء از منظر مرحوم آخوند

آیا بحث اجزاء بحث لفظی است که قدمای اصحاب آن را لفظی مطرح کردند و موضوع نزاع را امر قرار دادند. آیا امر دلالت بر اجزاء می­کند یا نه؟ یا عقلی است؟ مرحوم آخوند اصرار دارند که بحث را عقلی مطرح کنند. مرحوم شیخ[[1]](#footnote-1) نیز به لفظی و عقلی بودن بحث تذکر داده اند و در نهایت فرموده است: اقوی این است که موضوع بحث، اتیان باشد و بحث عقلی باشد.

### لفظی بودن عمده بحث اجزاء

اشکال در عقلی بودن بحث اجزاء این بود که اتیان به مامور به علی وجهه نسبت به امر خودش، واضح است که مجزی است. نسبت به امر دیگر هم اگر دلیلش دلالت بر وفای متعلق به ملاک امر دیگر کند، جای بحث ندارد. مرحوم آخوند قبول کرد که یک بحث صغروی نسبت به امر دیگر لازم است. اگر بحث صغروی به نتیجه رسید دیگر نیازی به بحث کبروی نداریم. لذا باید بحث را صغروی و لفظی مطرح کنیم. بحث صغروی جای اختلاف دارد. آیا امر دلالت( هر چند که با اطلاق باشد ) بر وفای به غرض امر دیگر دارد یا نه؟ اما صغروی بودن بحث دارای اشکالاتی است که به بررسی آن ها می­پردازیم.

#### اشکال اول لفظی بودن بحث: ورود بحث صغروی به اصول و جواب از آن

مشکل اولِ لفظی بودن بحث اجزاء این است که در اصول از یک صغری بحث شود در حالی که شان علم اصول این است که از کبری بحث کند. بحث از صغری کلیت ندارد. لذا بحث اگر صغروی باشد از این جهت مشکل دارد. اما این مشکل را می­توان حل کرد. این که ادعا شود که در اصول باید بحث کبروی باشد، دلیل ندارد. مساله اصولی باید عنصر عام و کلی باشد. حال یا صغروی است و یا کبروی است. مثلا در علم اصول بحث از ظهور امر در وجوب می­شود که یک بحث صغروی است. یا مثلا بحث از مفاهیم نیز صغروی است. زیرا بحث در مفاهیم این است که آیا مثلا ادات شرط دلالت بر مفهوم می­کند یا نه؟ اگر دلالت تمام باشد ( که یک بحث صغروی است ) حجیت ظهور مفاهیم ( که یک بحث کبروی است ) واضح است. در محل کلام نیز گفته می­شود امر ظهور در وفای متعلقش به غرض امر دیگردلالت می­کند ( البته نه دلالت وضعی بلکه اطلاقی است). عمده بحث مرحوم آخوند نیز بر همین بحث صغروی متمرکز است. لذا صغروی بودن مضر نیست البته بعد از این که کلیت داشته باشد. بله مثل قاعده طهارت و قاعده حل کلیت ندارد و در اصول از آن بحث نمی­کنند. اما ظهور امر در وفای متعلقش به امر دیگر کلیت دارد. نسبت به امر ظاهری و اضطراری جاری است.

#### اشکال دوم: عدم اختصاص بحث صغروی به امر و جواب از آن

اشکال دوم این است که وفای به غرض که بحث صغروی است، شان خصوص امر نیست. وفای به غرض ممکن است از امر فهمیده شود مانند فتیمموا که اطلاق دارد و مرحوم آخوند وفای به غرض را از اطلاق استفاده می­کند و ممکن است خطابات دیگری غیر از امر باشند مثلا التراب احد الطهورین ظهور در وفا داشته باشند. بحث صغروی اختصاص به امر ندارد تا بحث منحصر به دلالت امر شود. بلکه دامنه آن وسیع است. به احتمال قوی علت کبروی قرار دادن بحث از جانب مرحوم آخوند، همین اشکال باشد. به ذهن ایشان بحث صغروی، بحث از عوارض امر نیست.

این اشکال نیز قابل جواب است. هر چند که این بحث اختصاص به امر ندارد. اما اگر امر این اقتضاء را داشته باشد، می­توان از آن بحث کرد. مانند بحث از دلالت صیغه امر بر وجوب که در جملات خبریه نیز مطرح است. پس هر چند ظهور امر در وجوب اختصاص به امر ندارد، اما چون از عوارض امر است، نسبت به امر نیز بحث می­شود.

#### اشکال سوم: عدم تلازم بحث صغروی و کبروی و جواب از آن

ممکن است اشکال سومی مطرح شود که عبارت است از این که بحث صغروی و بحث از دلالت امر، بحث از اجزاء نیست. زیرا امر قدرت ندارد بر اجزاء دلالت کند لذا نباید بحث صغروی مطرح شود. نهایت این است که امر بر وفای متعلقش بر غرض امر دیگر دلالت کند اما این دلالت ملازمه با اجزاء ندارد. اجزاء از لوازم بیّن به معنای اخص برای این قضیه نیست. بحث صغروی کفایت از دلالت بر اجزاء نمی­کند. زیرا از لوازم بیّن آن نیست. پس امر نمی­تواند موضوع بحث اجزاء قرار بگیرد و بحث اجزاء مستند به لفظ نیست.

ممکن است جواب داده شود به این که اگر امر دلالت بر وفا کند از لوازم بیّن است. مثلا اگر امر به تیمم دلالت بر وفای به غرض امر اختیاری کند، واضح است که مجزی هم هست. در امر ظاهری خیلی­ها گفته اند که تلازم عرفی بین کفایت از امر واقعی می­کند. مثلا اگر شرع مقدس فرمود از این راه برو، به دلالت التزامی، دلالت بر کفایت می­کند. پس جا دارد که کسی ادعا کند که امر به دلالت مطابقی دلالت بر وفا می­کند و به التزام دلالت بر اجزاء می­کند.( البته منظور از دلالت مطابقی و التزامی، وضعی نیست بلکه اطلاقی است)

نتیجه: همه اشکالات صغروی قابل جواب است.

### مختار استاد: انسب بودن طرح بحث اجزاء به صورت بحث عقلی

یمکن ان یقال: بحث کبروی در مقام امکان دارد و تا جایی که بحث کبروی را بتوان مطرح کرد نوبت به بحث صغروی نمی­رسد. زیرا در محل کلام، بحث اوسع است زیرا ماموربه ممکن است لفظ نداشته باشد. الاتیان بالمامور به آیا اقتضای اجزاء را دارد؟ هرچند که لفظی نداشته باشیم، باز هم جای بحث دارد. مرحوم شیخ انصاری نیز به این نکته تذکر داده است.

#### جواب از اشکالِ واضح بودن بحث عقلی اجزاء

این که اشکال کرده اند( و اشکال کردیم ) این بحث کبروی واضح است نظیر الظاهر حجة است مرحوم خویی فرموده است[[2]](#footnote-2) الظاهر حجة مساله اصولی نیست زیرا مساله چیزی است که جای سوال داشته باشد اما این مطلب واضح است و جای سوال ندارد. مشکل کبروی بودن، واضح بودن آن است لذا نمی­تواند مساله باشد، قابل جواب است. بحث اجزاء واضح نیست. هر چند که بعضی از صور آن واضح است. مثلا اتیان به ماموربه نسبت به امر خودش واضح است که مجزی است و هر چند که اتیان به ماموربه در جایی که دلیل آن ماموربه، دلالت بر وفای به ملاک داشته باشد واضح است که اجزاء هست اما همه صور که این دو صورت نیست. یکی از صورت ها این است که لفظ نداریم یا لفظ داریم ولی مولا درمقام بیان نیست و اطلاق وجود ندارد. در این جا، مجال دارد که بحث شود آیا اتیان به ماموربه نسبت به امر دیگر مقتضی اجزاء هست یا نه؟ اصلا ممکن است قائل به عدم وجود ملاک شویم و امر دیگر دلالت بر وفای به غرض نداشته باشد. جا دارد که بحث کبروی رخ دهد. پس در بعضی موارد اساس بحث کبروی، بحث صغروی است اما در همه جا این گونه نیست.

نتیجه: طرح بحث به صورت بحث عقلی بهتر از بحث لفظی است. زیرا بحث عقلی اوسع از بحث لفظی است. مرحوم شیخ انصاری نیز به این نکته تذکر داده است. این که مرحوم آخوند این بحث را در بحث الفاظ مطرح کرده است به این دلیل است که قدمای اصحاب این بحث را لفظی می­دانستند.

آیا اتیان به مامور به ملازمه دارد با اجزاء ام لا، این مسئله بحث از ملازمه است مثل بحث از ملازمه وجوب ذی المقدمه با وجوب مقدمه، و جزء مسائل علم اصول است چون بحث ملازمه یقع فی طریق الاستنباط. اگر ملازمه بود از این ملازمه در فقه استفاده می کنیم. کسی تیمم کرده و بعد آب پیدا کرده است می گوییم وضو لازم نیست زیرا در اصول بحث کردیم بین اتیان به مامور به اضطراری و اجزاء ملازمه است که از این ملازمه استنباط می کنیم عدم وجوب اعاده و قضا را. یقع ملازمه فی طریق الاستنباط. و بهذا یتم الکلام در این امری که مرحوم آخوند مطرح کرده است.

## عنوان سوم: توضیح کلمه اجزاء

مرحوم آخوند[[3]](#footnote-3) در ادامه فرموده است مراد از اجزاء همان معنای لغوی است. ایشان می­گوید ظاهر این است که همان معنای لغوی که به معنای کفایت است اراده شده است. یجزی در روایات زیاد به کار رفته است. یجزی یعنی یکفی. ظاهر اینکه علما اجزاء را در این عنوان آورده اند، این است که در معنای لغوی استعمال کرده اند. یک اصطلاح خاصی ندارند که مثلا اجزاء به معنای سقوط التعبد، نسبت به امر خودش باشد و سقوط القضا نسبت به امر غیر باشد، این بعید است. اهل لسان وقتی کلمه ای را استعمال می کنند، ظاهر این است که در همان معنایی که عرف عام می فهمند و لغوی است استعمال می کنند. مرحوم آخوند در مطلق و مقید هم گفته است[[4]](#footnote-4) که مطلق و مقید را ظاهرا در معنای لغوی استعمال کرده اند. مطلق یعنی رهای از قید و مقید یعنی با قید. بله درست است که گاهی اصطلاحات خاص دارند ولی نادر است. طبیعی همین است که اهل لسان چه عالم و چه جاهل، وقتی حرف می زند به همان معنایی که مردم استعمال می کنند، استعمال می کنند و اختراع جدیدی ندارند. اختراع جدید خلاف ظاهر حال است.

ادعای مرحوم آخوند صحیح است.

مرحوم آخوند می­فرماید: اینکه بعضی اجزاء را معنا کرده اند به سقوط التعبد به ثانیا در امر خودش و یا یوجب سقوط القضاء در امر غیر، معنای اجزاء نیست بلکه متعلق اجزاء هست. ممکن است در بعضی عبارات اینگونه معنا کرده اند ولی مرادشان معنای لغوی است. مثلا وقتی گفته می­شود نماز بخوانی یجزی از تعبد به ثانیا، مراد این است که یکفی عنه.

سوال: اگر متعلق هستند چرا در امر خودش می گوید سقوط التعبد به، ولی در امر غیر می گوید یوجب سقوط القضاء، دلیل اختلاف تعبیر چیست؟

جواب: اینکه تعبیر می کنند نسبت به امر خودش به سقوط التعبد و یا اعاده و نسبت به امر غیر می گویند سقوط القضاء، نکته اش این است که در امر اضطراری و امر ظاهری، عذر را مستوعب می دانند. موضوع را عذر مستوعب می دانند. اگر موضوع عذر مستوعب بود، دیگر نوبت به اعاده نمی رسد. وقتی امر اضطراری داری که در تمام وقت معذور باشی. خوب نتیجه یجزی می شود عن القضاء. وقتی امر ظاهری داری که جهل در تمام وقت باشد و لذا یجزی از قضاء خارج وقت. اگر تعبیر می کنند یک جا به سقوط تعبد و یک جا به سقوط قضا، این اختلاف در معنای اجزاء نیست بلکه متعلق اجزاء فرق می کند.

## فارق بحث اجزاء و مره و تکرار و تبعیت قضاء للاداء

ما کلام اخوند را اینگونه معنا می­کنیم که فارق بین این مسئله و مسئله مره و تکرار، در جهت مبحوث عنها است. مرحوم آخوند نمی گوید موضوعشان فرق می کند. اینجا موضوع امر بود و آنجا اتیان است. نمی گوید که آنجا لفظ است و اینجا عقل است، اینها را هم گفته است ولی مد نظرش این نیست. می خواهد فارقی بیاورد که اگر مسئله ما لفظی هم باشد این فارق درست باشد. ما در مره و تکرار از حدود مامور به بحث می کنیم که آیا حدود مامور به طبیعت واحده است و یا طبیعت متکرره است. در ما نحن فیه بحث می کنیم که آن مامور به که حدودش معلوم است اگر اتیان شد، مجزی است و یا نه؟ محل کلام متفرع بر آن است.

1. [مطارح الانظار، الشیخ المرتضی الانصاری، ج1، ص18.](http://lib.eshia.ir/13108/1/18/هدایة) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص118.](http://lib.eshia.ir/13046/1/118/قومه)

   بل كان يتكلم بلسان قومه فهي ممضاة عنده أيضاً، و هذا واضح و لم نعثر على مخالف فيه، و لذا ذكرنا في فهرس مسائل علم الأصول ان بحث حجية الظواهر ليس من مسائل علم الأصول، لأنها من الأصول المسلمة بلا حاجة إلى البحث عنه [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص82.](http://lib.eshia.ir/27004/1/82/ثالثها) [↑](#footnote-ref-3)
4. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص243.](http://lib.eshia.ir/27004/1/243/فصل) [↑](#footnote-ref-4)